

# بوشهر یا شهر بوخت اردشیر



## تموکن رانمسا

تموکن رانمسا از بندرهای باستانی در استان بوشهر ایران بوده که در لوحه‌های هخامنشی تخت جمشید از آن نام برده شده است.

هخامنشیان در دوران طولانی حکومت خود بر ایران و مرکزیت پارس، توجه ویژه‌ای به دریای پارس و بهره‌مندی مختلف از آن داشتند. در این رابطه بنادر متعددی در حاشیه آن ایجاد نموده و یا از کهن بندرهای ایلامی مانند لیان بهره‌گرفتند. با این که در منابع مختلفی از تموکن (تاواکه) به عنوان بندر ساحلی نام برده شده ولی با فاصله حدود چهل و پنج کیلومتری از دریا قرار گرفته بود و پشت بندر لیان ایلامی بود که نام آن در دوره هخامنشی هنوز معلوم نگردیده است. بندر سیراف (البته با احتیاط)، گوگانا (که جای آن به درستی مشخص نیست)، اپوستانه و هرزمی دیگر بنادر هخامنشی حاشیه دریای پارس بودند. اطلاعات مختصر از نامها و جایگاه نسبی جغرافیایی بنادر مذکور، بیشتر از خلال متون کلاسیک جغرافیایی یونانی مانند نوشته‌های بطلمیوس، پلین، آریان و نئاروک (دریاسالار اسکندر) معلوم می‌شود. در حالی که کشف بیش از سی هزار لوحه گلی هخامنشی به خط ایلامی در گنج‌خانه و دژخانه تخت جمشید در سال 1312 خورشیدی برابر با 1933 میلادی می‌تواند بسیاری از مسایل را بدون تقریب و حدس معلوم کند ولی متأسفانه آسیب دیدگی برخی الواح و عدم پیشرفت در خواندن این متون، باعث ابهام و سوالات مختلفی در این رابطه شده است. با این که بیش از هفتاد سال از آن رویداد می‌گذرد ولی با تلاش حرج کامرون هشتاد و پنج لوحه در سال 1948 م خوانده و منتشر شد و کار سترگ ریچارد هلک با خواندن و توضیح دو هزار لوحه دیگر در سال 1969 م منتشر شد تا دریچه تازه‌ای بر روی علاقه‌مندان به تاریخ و جغرافیای تاریخی هخامنشیان بگشاید. در بخشی از این الواح نام شهری به نام

تموکن (تاوکه) و تموکن رانمسا Tamukkan Ranmesa آمده است. در این رابطه حفاری‌های تازه باستانشناسان ایرانی در کاخ درودگاه دشتستان، جایگاه این شهر را بین رودهای دالکی و شاپور (گرانیس) گمان می‌زند

باستانشناس ایرانی، غلامحسین نظامی، در مقاله‌ای تحت عنوان «تاوکه کلانشهر هخامنشی در مجاورت دریای پارس»، که در 83/12/26 در همایش توسعه دشتستان ارایه نمود جایگاه تاوکه را نه در کنار رود سینتاکوس (مند) و یا بر حاشیه دریا در حوالی گناوه و دیلم بلکه در پیوندگاه دو رود شاپور (گرانیس) و دالکی میدانند. از دید او شهر تاوکه در زمان سلوکیان و اشکانیان هم به حیات سیاسی اقتصادی خود ادامه داده و در زمان ساسانیان به پنج یا شش کیلومتر به ناحیه‌ای در شمال شرقی جایگاه هخامنشی خود، خیز برداشته و در حاشیه رود شاپور به عنوان شهر توز جلوه گر شده است و در ادامه، در دوران اسلامی به توز، توج و یا توح تغییر نام داده است. شهری که در اقصی نقاط امپراتوری ساسانی کتان آن شهرتی تام و تمام یافته بود و نیز در زمان ورود اسلام به ایران بخشی از کتب فتوح را به خود اختصاص داد. به باور غلامحسین نظامی شهر تموکن (تاوکه) هخامنشی نه برازجان و زیرا (توز ساسانی) بوده است بلکه این شهر میان رود شاپور و دالکی در نزدیکی اتصال آن‌ها در محل درودگاه و جتوط قرار داشت و بقایای دو کاخ بردک سیاه (در درودگاه) و سنگ سیاه (در حوالی جتوط) که هر دو مربوط به دوره داریوش اول هخامنشی است مؤید بخشی از این شهر مهم هخامنشی است. اما نباید غافل شد که همان طور که در دوره ساسانی با مشکلی در تاریخ نگاری ریواردشیر (ریشهر) بوشهر امروزی مبنی بر وجود هم زاد و هم نام دیگری در ارگان (ارجان دوره اسلامی) برخورد می‌کنیم که باعث ایجاد فهم نادرست تاریخ بوشهر عهد ساسانی، به دلیل خلط مباحث تاریخی شده است، در دوره هخامنشی هم به گفته آقای دکتر عبدالمجید ارفعی، ایلام‌شناس مطرح دنیا، ما دو تموکن داریم یکی در چاهک نیریز فارس کنونی و دیگر «تموکن رن می‌سه» که به باور ایشان دومی مربوط به بوشهر است. در این ارتباط آقای دکتر ارفعی معتقدند که اکثر الواح مربوط به هخامنشیان که نام تموکن در آن‌ها ذکر شده، منظور تموکن نیریز است نه تموکن استان بوشهر، با این حال، باز جای پژوهش و تحقیق وجود دارد. هنوز هزاران لوحه از الواح گلی مکشوفه تخت جمشید خوانده نشده و شاید این فرضیه به زودی دگرگون شود. با توجه به مسایل مذکور، تموکن رانمسا یا تموکن بوشهر با وجود سه کاخ هخامنشی، نقش داریوش و طلاهای به کار رفته در معماری آن، که اخیراً در مطبوعات محلی و کشوری منعکس شده، می‌تواند از تموکن نیریز بسیار بااهمیتتر بوده باشد.

### بوشهر و ریشهر در عصر ساسانیان

بر اساس بررسی های باستان شناسانه ای که توسط کارشناسان سازمان میراث فرهنگی استان بوشهر در زمستان سال 1374 انجام گرفته و با تکیه بر گزارش باستان شناختی دکتر "رابرت کارتر" (که در زمستان 1383 پیمایشی در شبه جزیره بوشهر انجام داده و سایت ها و مراکز باستانی را معرفی کرده است) پیشینه ی تاریخ

تمدن در بوشهر دست کم به دوران نئوکالکولتیک یا پارینه سنگی جدید و حتی قبل از آن باز می‌گردد. از این نظر شبه جزیره ای که امروز «بوشهر» نام دارد، یکی از قدیمی ترین مراکز تمدنی جهان محسوب می‌شود که پیشینه ی اولیه ی آن در تاریکی عصر ماقبل تاریخ و کشف خط و مفرغ، گم می‌شود.

گام در وادی تاریک

تاریخ بوشهر در دوران باستان را در حال حاضر نه تنها نمی‌توان به طور کامل، دقیق و آکادمیک نگاشت، بلکه حتی خطوط کلی آن را نیز با اطمینان نمی‌توان طرح و ترسیم کرد. علت اصلی این «امتناع تاریخی» نیز فقدان شدید، و در دوره هایی حتی خلاء کامل منابع مکتوب تاریخی، اسناد، سنگ نوشته و داده های باستان شناختی در این شبه جزیره است. حقیقت این است که به جز حفاری های شتابزده و غیر علمی "اف. جی. اندریاس"

F.G.Andreus در سال 1293 ه.ق/ 1879 م، و حفاری دقیق و علمی هیأت فرانسوی به رهبری "موریس

پزار" در 1332 ه.ق/ 1913 م، و برخی پیمایش های باستان شناختی کسانی مانند "ارل اشتین" Aurel

stein در سال 1936 م./ 1315 خورشیدی "آندرو ویلیامسن" 1350 خورشیدی/ 1971 م. تا قبل از انقلاب

اسلامی هیچ حفاری علمی و منطبق بر اصول باستان شناسی دیگری در شبه جزیره ی بوشهر، انجام نشد. از سال 1357 به بعد نیز تا سال ها هیچ گونه حفاری یا حتی گمانه زنی انجام نگرفته است. از اواخر دهه ی شصت و اوایل دهه ی هفتاد شمسی بود که برخی کاوش ها و گمانه زنی ها توسط باستان شناسان ایرانی انجام شده

است، مع الاسف تا امروز، به جز یک مورد استثنایی، گزارش مفصلی از این حفاری ها و گمانه زنی ها منتشر نشده تا مورخان و پژوهشگران بر پایه ی آن، به تاریخ نگاری بوشهر در عصر باستان بپردازند. از این رو مطالعات باستان شناختی و پژوهش های تاریخی درباره شبه جزیره ی بوشهر در عصر باستان، هنوز دوران جنینی خود را طی می‌کند و تا تولد، رشد و بالندگی آن، ده ها سال فاصله است. به همین دلیل نیز هر گونه

تاریخ نگاری مربوط به این دوره، بسیار شکننده، غیر قطعی، ابطال پذیر، موقتی و در غالب موارد صرفاً بر پایه حدس و گمان است. هر کاوش یا حفاری تازه ی باستان شناختی در حال یا آینده، ممکن است کل یا دست کم بخشی از داده های امروزی مورخی که "خطر" کرده و دست به تاریخ نگاری می‌زند را باطل کند. از این رو قبل از پرداختن به مقاله، به خواننده باید این هشدار و هوشیاری را داد که در این فصل، راه پُر فراز و نشیب و لغزنده ای را باید طی کند و ضمن تردید در اغلب داده های مورخان پیشین، در مورد داده های من نیز با شک و تردید برخورد کرده و متوجه این نکته باشد که هر آن ممکن است با کشف سکه، سفال منقوش، آجر نوشته،

کتیبه، لوح، مجسمه یا بنایی، بخشی یا حتی همه ی دیوار داده های من در این وجیزه فرو ریزد. اما باکی نیست!

علم، لاجرم از دالان «حدس ها و ابطال ها» عبور می‌کند و اگر کسی می‌خواهد حرفی علمی و آکادمیک بزند،

ناچار است تن به «ابطال پذیری» داده های خود نیز بدهد. تنها با این روش است که علم، و در این جا علم

تاریخ، رشد می‌کند. امیدوارم باستان شناسان و مورخان آینده دست کم با بخش کوچکی از داده ها و گمانه های

تاریخی من موافق باشند و با حفاری ها و کاوش های خود، صحت آن ها را تأیید کنند.

با این که طی سطور پیشین ذکر شد که قدمت شبه جزیره ای که امروزه بوشهر نام گرفته به دوران پارینه سنگی

جدید بر می‌گردد، ما در این جا تنها نام های این اقلیم در دوره ی ساسانیان را از نظر می‌گذرانیم. امید که در

مجالى ديگر دوره هاى ديگر باستانى را نيز بر رسيم و بپردازيم.

### ريشهر و بوشهر ساسانى

برعكس كمبود منابع درباره ي نام يا نام هاى شبه جزيره در عصر سلسله هاى هخامنشى، سلوكيه و اشكانيان، نام اين مكان در دوران ساسانى كاملاً مشخص و روشن است و مورخ و پژوهنده با اطمينان بسيار بالاى مى تواند در اين باره سخن بگويد.

"حمدالله مستوفى" مؤلف كتاب هاى «نزهت القلوب» و «تاريخ گزيده» بر اين ادعا است كه براى اولين بار "لهراسب" پادشاه اسطوره اى و افسانه اى سلسله ي «كيانى» نام اين شبه جزيره را «ريشهر» گذاشته است. اگر چه در وهله ي اول پژوهشگر ماييل است به دليل اسطوره اى بودن پادشاهى "لهراسب" كيانى، نظر "حمدالله مستوفى" را رد و نقض كند، اما مورخ زيرك و هوشيار درباره ي سخن او تأمل مى كند و اين گمانه ي تاريخى را در ميان مى كشد كه آيا نام «ريشهر»، ساسانى است يا به عصر ماقبل از ساسانيان باز مى گردد؟ اين سؤال هنگامى بيشتر قوت مى گيرد كه احتمال بدهيم كه شايد در عصر هخامنشى ها، نام «ريشا» يا «ريشار» رواج داشته است. سؤال اين است كه بين نام «ريشا» و «ريشهر» به لحاظ تاريخى و زبان شناختى آيا مى توان نسبتى برقرار كرد؟ و آيا مى توان دست كم حدس زد كه كلمه ي «ريشهر» شكل تكامل يافته ي واژه ي ماقبل ساسانى «ريشا» مى باشد؟

ظاهراً نخستين محققى كه فرضيه ي رابطه ي بين «ريشا» و «ريشهر» را پيش كشيد، فردى بوده به نام "هوستينگ" كه در سال 1902م. نظرش را در كتابى منتشر كرده است. "موريس پزار" فرانسوى نيز با پذيرش نظر "هوستينگ"، در مقدمه ي كتاب «مأموريت در بندر بوشهر» در اين باره مى نويسد: «براي دست يابى به ريشه ي نام ريشهر، تلاش زيادى كرديم و پى برديم كه از تغيير نام پادشاه ساسانى يعنى اردشير، كه ريشه ي پارسي آن نيز "ارتخشتر" است گرفته شده است و اما در هر دو نام، يعنى اردشير و ارتخشتر جزء «ارتا» يك عنصر اصلى است كه البته اين جزء در نام «ريشهر» حذف شده است و شواهد، دال بر اين است كه هر دو تمدن هخامنشى و ساسانى در اين منطقه وجود داشته و اين امر، نفوذ آنان را نشان مى دهد. بددين ترتيب، اصل كلمه ي «ريشهر» را شايد بتوان در زبان عرب و يا عيلامى يافت. در نتيجه مى توان ريشهر يا «ريشار» rishar (بزرگ) را به وصف اغلب الهه هاى عيلامى ربط داد. به خصوص الهه اى به نام "كيري ريشا" كه نزد عيلاميان بسيار محترم بوده است و قسمت دوم نام اين الهه، مى تواند ريشه ي نام «ريشهر» بوده باشد. اين فرضيه مى تواند درست باشد. اگر نام كامل ليان همان ريشا Liyan pisu باشد، همان گونه كه هوستينگ ustiny در سال 1902 در يكي از كتاب هايش، اين فرضيه را عنوان كرده بود.»

با عنايت به داده هاى تاريخى و زبان شناختى ارايه شده در بالا، بايد احتمال داد كه نام «ريشهر» به عصر ماقبل ساسانى و احتمالاً عصر هخامنشيان باز مى گردد و اين، البته با اندكى تسامح تاريخى، مى تواند با گمانه ي "حمدالله مستوفى" كه بناى ريشهر را به قبل از "اردشير" نسبت داده، تطبيق داد. "مستوفى" درباره ي ريشهر و

«تجدید بنای» آن توسط "اردشیر بابکان"، در «نزهت القلوب» نوشته است: «زیضهر، پارسیان آن را ریشهر خوانند و برییان [برییان، بریان] معروف است لهراسب کیانی ساخت و شاپور بن اردشیر بابکان تجدید عمارتش کرد.»

همان طور که "سلطانی بهبهانی" در مقاله ای در سمینار خلیج فارس به اثبات رسانده، این ریشهر در استان خوزستان فعلی قرار دارد و ربطی به ریشهر موجود در شبه جزیره ی بوشهر ندارد، اما گمانه ی "حمدالله مستوفی" احتمالاً درباره ی بنای ریشهر واقع شده در شبه جزیره ی بوشهر نیز صادق است. برخی از محققان جدید برای ریشه شناسی نام «ریشهر» حدس ها و گمان های زیادی زده اند. آنان ریشهر را مخفف کلمات باستانی «ریو اردشیر»، «بوخت اردشیر»، «رام اردشیر»، «رامش اردشیر» و... دانسته اند. حتا برخی مدعی شده اند که "اردشیر" در شبه جزیره دوازده کیلومتر ی بوشهر، سه «شهر» به نام های گفته شده ساخته است! بر اساس متون ساسانی، "اردشیر بابکان" هشت شهر در جنوب ایران ساخت که نام دو تای آن «ریو اردشیر» و «بوخت اردشیر» بوده است.

"فردوسی" نیز در «شاهنامه»، «رام اردشیر» را کنار دریای پارس دانسته و سروده است:

«چو رام اردشیر است، شهری دگر

کزو بر سوی پارس کردم گذر»

از قدیم می دانسته ایم که ریشهر خوزستان، همان «ریو اردشیر» عصر ساسانی بوده است. در این باره "یاقوت حموی" در کتاب «معجم البلدان» به نقل از "حمزه ی اصفهانی" آورده است: «ریشهر به عقیده ی حمزه مخفف و مختصر ریو اردشیر است و آن ناحیه ای از ارجان». این همان ریشهری است که "سلطانی بهبهانی" آن را ریشهر معروف کنار بندر ماهشهر امروزی می داند.

با این وجود برخی از باستان شناسان غربی، اصرار دارند که «ریو اردشیر» در ناحیه ی فعلی منطقه ی «سبزآباد» بوشهر قرار داشته است. "آندرو ویلیامسن" باستان شناس معروف که در سال 1971 م. / 1350 خ. سفری به بوشهر کرده و دست به مطالعات باستان شناختی شبه جزیره زده است، در گزارش خود در این باره نوشته است: «...مهم ترین ناحیه ی بوشهر سبزآباد بود، جایی که بدون شک ریو اردشیر ساسانی در آن جا قرار داشت. در نظر داشتم که نواحی ریشهر و سبزآباد را با گرفتن عکس هایی از جزء به جزء مناظر آن ببینم و فهرستی از آن تهیه کنم.»

در حال حاضر به دلیل فقر مدارک و منابع باستان شناختی نمی توان به درستی درباره رأی "ویلیامسن" قضاوت کرد و پذیرفت یا نپذیرفت که «ریو اردشیر» در منطقه ی سبزآباد بوشهر قرار داشته یا همان طور که "حمزه اصفهانی" و "یاقوت حموی" گفته اند در ارجان و خوزستان بوده است.

"بلادی" با قاطعیت خاص خود، به داوری نشسته و نوشته است: «در هر حال این بسیار دور از ذهن خواهد بود که اردشیر ساسانی علاوه بر بوخت اردشیر، یک ریو اردشیر دیگر را نیز در همین شبه جزیره ی نه چندان بزرگ لیان، تأسیس کرده باشد [...] این ریو اردشیر به خوبی می تواند همان ریشهر ارجان بوده باشد که در

خوزستان واقع بوده و امروزه از بین رفته است.»

پس «ریشهر بوشهر» مخفف چه نام ساسانی است؟ توضیح "بلادی" تا اندازه ای روشنگر و راهگشا است:

«ریشه ای که برای بوشهر می توان در نظر گرفت این است که بوشهر خلاصه ی بوخت اردشیر boxt ardesir باشد، بوختن به معنی پیروز و نجات یافته و از ریشه ی اوستایی baoy است، و بدین ترتیب ترکیب بوخت اردشیر baoxta- arta xser روی هم به معنی اردشیر نجات یافته خواهد بود که واژه ای است فارسی میانه.

بنیان بوخت اردشیر یا بوشهر کنونی به سال 224 میلادی، یعنی زمان جنگ های اردشیر بابکان، سرسلسله ی ساسانی با اردوان پنجم، آخرین پادشاه اشکانی برای تصاحب تاج و تخت بر می گردد. اردوان، پسر خود را به تعقیب اردشیر روانه می کند. اردشیر، راه دریا را در پیش می گیرد. مردی از سپاهیان اردوان به نام بواک با فرزندان و سپاهش از لشکر اردوان جدا شده و اردشیر را تا پیروزی یاری می دهد. این پیروزی در کنار دریای پارس رخ می دهد و لذا اردشیر تا چشمش به دریا می افتد، یزدان را سپاس گذاری کرده و بعدها به پاس این پیروزی، در همان جا روستایی به نام بوخت اردشیر بنا می کند و دستور می دهد ده آتش بهرام در آن جا برپا کند. [آتش بهرام، آتش مقدسی است که از 16 آتش برگرفته شده از جاهای مختلف برپا می گردد.] اردوان هم در همین نبرد کشته می شود [...] بدیهی است پس از تأسیس «بوخت اردشیر» در نزدیکی معبد «کیری - ریشا» واقع در شهر لیان کهن، که در آن هنگام آهسته آهسته با نام «ریشا» نیز شناخته می شده، به دلیل مجاورت مکانی و شباهت لفظی، به موازات تصحیف «بوخت اردشیر» به بوشهر زمینه ی تطور کلمه «ریشا» به ریشهر نیز فراهم گردیده است.

قابل ذکر است که در بیان واژه های بوشهر و ریشهر در لهجه ی بومیان کنونی تأکید و فشار بر تلفظ صریح حرف «h-t» موجود در این واژه وجود ندارد و این دو واژه را بیشتر به صورت بوشیر buser و ریشیر riser با کسر «ش» ادا می کنند.»

البته سال ها قبل از "بلادی"، "جمشید سروشیان کرمانی" در مقاله ای در مجله ی «یغما» در همین باره نوشت: «...بوشهر نیز در قدیم بوخت اردشیر گفته می شد. چنان که در کارنامه ی اردشیر بابکان در بخش 5، فقره ی 10 آمده است: «چونش دریا به چشم بدید، اندر یزدان سپاسداری انگارد و بدانجا روستایی را بوخت اردشیر نام نهاد...». بوختن به معنی یافتن، نجات یافتن است، چنان که سه بوخت، منظور همت و هوخت و هورشت، یا اندیشه ی نیک، گفتار نیک و کردار نیک باشد، و بوشهر مخفف بوخت اردشیر و بخت یشوع، به معنی آزاد شده یسوع است. نیز می توان حدس زد که بوشهر مخفف بوخت شهر باشد. یعنی شهری که آزادی یافته است (آزاد شهر) و این حدس اخیر از توضیح قبلی (مخفف اردشیر) صحیح تر می نماید.»

تا یافت شدن مدارک تاریخی یا قراین تازه ی زبان شناختی، من نیز، رای "سروشیان کرمانی" و "بلادی" را می پذیرم و ریشهر را مخفف کلمه ی «کیری ریشا» و برگرفته شده از جزء دوم آن (ریشا) می دانم. در یک جمع بندی کلی از مباحث زبان شناختی ارائه شده در بالا می توان حدس زد که: ریشهر می تواند دارای دو ریشه باشد: یا از کلمه ی عیلامی «کیری ری شا» (البته جزء دوم آن) گرفته شده و ریشا به مرور زمان به

ریشهر تبدیل شده است. و یا ریشه ی آن از کلمه ی ساسانی «رام اردشیر» می باشد. «رام اردشیر» با گذشت زمان به «ریشهر» مبدل گشته است.

اما کلمه ی بوشهر شاید از «بوخت اردشیر»، مأخوذ باشد.

به هر حال داوری قطعی در این باره ممکن نیست و موضوع هنوز هم نیاز به بررسی های زبان شناختی و باستان شناختی بیشتری دارد.

به یک سؤال مهم دیگر نیز باید پاسخ بدهیم: آیا شبه جزیره ی کوچکی چون بوشهر همزمان گنجایش چند شهر به نام های ریو اردشیر، رام اردشیر و بوخت اردشیر را داشته است؟ حدس من این است که اگر به وجود هر سه تایی این مناطق در شبه جزیره قایل باشیم، باید آن ها را روستاهای کوچکی بدانیم در دل شبه جزیره. کما این که هم اکنون در منطقه ی ریشهر قدیم، محلاتی چون بهمنی، سبزآباد، سرئل، رونی، دستک و... وجود دارند.

### بی شهر یا هزار مردان عصر ساسانی

در برخی از متون قدیمی جغرافیایی عربی و فارسی از شهری به نام «بی شهر» یا «بهشهر» در شبه جزیره نام برده شده است. مؤلف ناشناخته کتاب «حدودالعالم من الشرق الی المغرب» که آن را در سال 372 ه.ق/982 م. نگاشته است در این باره می نویسد: «بهشهر شهرکی است خرم میان سنیز و ارگان».

به نظر می رسد که بر اساس این آدرس، مکان این شهر در استان امروزی خوزستان می بایستی باشد، اما "عبدالحسین احمدی ریشهری" محقق و مورخ بوشهری جای آن را در بوشهر می داند و می نویسد: «بوشهر قدیم (همان بی شهر) از آغاز سلطنت خسرو انوشیروان ساسانی به بعد - به خاطر چاه های آب شیرین آن جا، رونق اقتصادی بیشتری نسبت به روشهر (ری شهر) پیدا کرده است. گمان بسیار می رود که "روشهر" (ری شهر) در دوران فرمانروایی ساسانیان مرکز حکومت و نشستگاه "شهرک" مرزبان پارسی بوده و بوشهر (بی شهر) نیز به عنوان یک محدوده مرزی، به مرزدارانی اشخاصی با لقب «هزارمرد» محسوب می شده است. گواه نزدیک به اثبات این مدعا، وجود سرزمین باستانی "هزارمردان" واقع در شمال هلیله امروزی می باشد که هنوز نام و نشانش بر زبان اهالی هلیله باقی است و "هزارمرد" نیز لقبی بوده است که پادشاهان ساسانی به سرداران و حاکمان شهرها می داده اند.

به هر حال منطقه ای به نام «بی شهر» یا «ببید شهر» در شبه جزیره ی بوشهر، حد فاصل هلیله تا امامزاده امروز، بوده و تا اوایل سلطنت سلسله ی قاجاریه نیز روستایی به همین نام در این منطقه وجود داشته و هم اکنون (سال 1384) بقایای این شهر کوچک ساسانی در منطقه ی مورد نظر، قابل مشاهده است.

### جادوی معماری بافت قدیم بوشهر؛ سمفونی رنگ ها

تماشاگر پارسان، چون بر کرانه پررمز بافت قدیم بوشهر گام بردارد، بی هیچ گونه مقاومتی، جذب مغناطیس نیرومند آن خواهد شد و شیفته وار در اندرون سحر آن اسیر شده و تو گویی آنکه این تکه از

عالم خاك،

ارثيه اي ماورايي است كه خدايگان در زمين چون آتش پرومته اي جاي گذاشته اند و سالياني است كه فروزان بوده و اكنون با تمام خستگي و بي مهري، هنوز شراره هاي آن طنازي مي كنند و يادآور همه خاطرات آدم هبوط يافته از بهشت برين است و از اين رو است كه هر رويي در شوق وصال آن سوزان مي شود و ناخودانگيخته در شبكه كوچه هاي تنگ و پيچيده آن محو مي شود. و اين همه برخاسته از معماري دو آليسم (درون گرا- برون گرا) آن است كه فربينده با جادوي جاودان خود، كوره عشق آتشين تماشاگر راز را فروزان مي كند.

از نمادهاي برجسته كه همچون نمايه بافت قديم بوشهر خودنمايي مي كند، پنجره هاي با طاق نيمدايره است كه در تمامي پهنه هاي زواياي ديوارهاي ساختمان ها كار گذاشته شده اند و چسان عشوه هاي چشم عشاق، بر فربيندگي پيكره بنا نما مي دهند.



هر چند كه معماران اين كهن بافت، در ساخت ديوارهاي بروني بناها از تقارن دوري جسته اند و از الگوي پيچيده و چند ضلعي پيروي کرده اند، اما در كارگذاشتن پنجره ها با طاق قوسي از قوانين تقارن سود جسته اند و در هر ضلعي از ساختمان، با تابعيت از اصل هدايت حداكثر وزش باد و نور به اندرون، از تعداد بسيار چشمگير پنجره در هر ضلعي از بنا استفاده نموده اند كه خود بصورت نماد كم نظير بافت قديم بوشهر جلوه مي كنند. اين پنجره ها كه عموماً تا فراتر از يك تنه آدمي بلندي مي يابند، بصورت تقارن انتقالی در هر ضلع بنا نمايان مي شوند. در تقارن انتقالی كه در آن قرينه سازي عبارت از تكرار تعدادي شكل و يا فرم است، در تاريخ مهندسي ايران بسيار بكار رفته است. ردیف سربازان جاويدان كه بر روي آجرها ايجاد گشته اند و ابتدا در كاخ شوش هخامنشي و بعدها در موزه هايي چون لوور در پاریس جاي گرفته اند، نمونه اي آشكار از اين نوع قرينه سازي است. در هر ضلع از بناهاي بوشهر، بويژه در طبقات دوم و سوم، در معماری بروني، شاهد رخنمايي تقارن انتقالی مي باشيم، يعني يك پنجره با نماي ثابتي بصورت مكرر در كنار هم تكرار شده است و قرينه



سازي بنا را استحکام مي بخشد، و يا در زماني نيز که از اين قرينگي دوري مي يابد به قرينه سازي و تقارن نوع انعکاسي پناه مي جويد. در اين تقارن، شکل و يا فرم نسبت به صفحه اي تقارن دارد و مانند آن است که تصوير يکسوي در آيينه اي واقع در آن صفحه در سوي ديگر ايجاد شده باشد. انواع اين نوع قرينه سازي در تاريخ هنرها و فنون ايران بسيار فراوان است و در معماري هخامنشي و اسلامي ردپاهاي آن را مي يابيم. در معماري سبک بوشهر نيز، در يك ضلع يا بخش هاي مختلفي از يك ضلع بنا، از عدد سه استفاده شده است؛ بدین صورت که سه پنجره يکسان شکل يا دو پنجره کوچک در دو سوي يك پنجره بزرگتر جاي داده شده اند تا تماشاگر را به تحسین از بروز تقارن هندسي انعکاسي وادار نمايند. اين قرينگي انعکاسي چنان است که با عبور صفحه اي از ميان پنجره وسطی، مي توان دو سوي آن را بصورت مساوي بدست آورد.

بدون شك قرينه سازي و ايجاد فرم هاي متقارن بدست هنرمندان و سازندگان بافت بوشهر، همواره از روي قصد و با هوشیاري صورت گرفته است. زيرا تقارن و هماهنگي، کیفیاتي هستند که گاهي در کالبد وجودهاي مادي و نيز گاهي در قالب باورها و پندارهاي ما جان مي گيرند.

اين کیفیات بيان کننده نظم و ارتباطي هستند که بين اجزاء يك موجود اعم از مادي و غيرمادي برقرار است. تساوي، مشابه و وابستگي هندسي، از جمله عناصر اين کیفیات هستند. با آفرينش اين قرينگي در کالبد ساختارهاي معماري، آشفتگي ظاهر جهان، جایش را به جهانی رياضي مي دهد که در آن کلیه اشکال ظاهراً آزاد با ضرورتي قطعي، و حتي با ضرورت عقل و حقيقت که طبق تعاليم مسلم يونان با زیبایی يکي است، بيان مي شود و اين همه فلسفه افلاطوني و نوفيثاغورسي است.

همانگونه که اشاره شد، پنجره هاي باطاق قوسي که بصورت نیمدایرة کامل هندسي در پنجره هاي بافت بوشهر نمايان است، در فرا باطن خود نمايانگر روپکرد معماري سبک بافت قدیم بوشهر است به دانش معماري اسلامي. زيرا نماد قوس نیم دایره از عناصر تکرار ناپذیر و دائم و توأمان معماري پان اسلامي است که از چین و اندونزي تا اسپانيا خود را نشان مي دهد. کاربرد الگوهاي هندسي هنر اسلامي، يك تجانس با طبیعت است که با زباني ديگر از سرنوشت انسان پرده برمي دارد، سرنوشتي که با تولد، حیات و بازگشت آمیخته است و در هندسه خودنمايي مي کند؛ يك نقطه (بدون بعد)، با گذار از يك مسیر به آفرينش يك خط و با چرخش خط، يك صفحه (فضاي دوبعدي) و حرکت صفحه نيز به خلق يك حجم (فضاي سه بعدي) مي انجامد.

با تصور آنکه چگونه يك نقطه ي بي بعد به يك وجود سه بعدي منشاء يافت، ما مي توانيم حديث بازگشت را نيز به بي بعدي دوباره تجربه كنيم. اندیشه اسلامي نيز با گذار از دنياي فیزیکی سه بعدي به نقطه، در حقيقت مسیر بازگشت را جستجو مي کند. از اين رو در هنر اسلامي، به فضاهاي دو بعدي که نزدیکی بيشتري با نقطه هندسي در راه بازگشت دارد، توجه بي نهايت شده است.

از اين رو، بنیان هنر اسلامي بر روي سيماها و الگوهاي دو بعدي استوار است و پابرجاترين الگوي بنيادي در هنر اسلامي، دایره است و تمامی الگوها سيماهاي هنري که در نقش و نگارهاي اسلامي

متجلی است، از حضور دایره و مماس دایره ها خلق می شوند. بنابراین، قوس نیم دایره بر سر پنجره ها از يك سو نشانگر حضور انسان در كره خاك و نگاه او به فراسوي افلاك در جستجوي هستي است و از سوي ديگر نقش و نگارهاي درون اين نیم دایره که بصورت الگوهاي هندسي بي نظير، با مدد چوب نقش بسته اند، نمایش فرار انسان از فضاي سه بعدي به دو بعدي، يعني يك گام نزديكتر بر بي بعدي و بيكرانگي هستي است و اینگونه است که حیات در درون این بناها، در ارکستري از الگوهاي هندسي معنا می یابد.

ترئینات چوبي درون هر قوس نیم دایره اي این پنجره ها، خود از تقارن هندسي دوراني پيروي می کنند. تقارن دوراني تقارني است که در آن يك شکل با دوران حول محوري با اندازه زاویه معيني، بر خودش منطبق

می شود. اندازه این زاویه معرف درجه تقارن است. تقارن دوراني يکي از کهن ترين نوع قرينه سازي است که در هنر و فنون ایران باستان بکار برده شده است. نقش نگارها و ترئینات درون هر نیمدایره قوس پنجره هاي بافت بوشهر، با تابعیت از اصل تقارن دوراني، با دوران 180 درجه بر نقش مقابل خود منطبق می شود. به جرأت

می توان گفت که هیچ نیمدایره اي از پنجره هاي بافت بوشهر در دو بنا همسان يکديگر نیستند و هر کدام از نقش و نگارها و ترئینات قوس هاي پنجره ها، خود بعنوان موجودي منحصر بفرد در پیکره بافت قدیم بوشهر به حیات خود ادامه می دهند و همچون ارگانيسم زنده نفس می کشند.

این نقش و نگارهاي درون نیمدایره ها، از الگوهاي هندسي هنر اسلامي تبعیت می کنند و حواس بیننده را از وجود نظم پنهان رياضي این نقش ها در وراي جهان بظاهر گسسته ساخته شده از عناصر اتقايي به سوي نظمي متعالي هدايت می کنند.

در هر صورت، رخنمائي این نظم رياضي در اندرون این نیم دایره ها، تماشاگر را به تجربه غير عقلاني مستقيمي از حقيقت که تمام اشياء بصورت پیوسته غيرقابل تفکيک پذير، بعنوان موجودي از کل هستند رهنمود می سازد.

در درون این شبکه هاي چوبي که فکورانه بر اساس منطق رياضي در درون این نیمدایره طاق پنجره هاي بافت بوشهر کار گذاشته شده اند، شیشه هاي رنگي جلب توجه می کنند.

اگر صفحه اي عمودي از این نیمدایره جادويي پنجره ها عبور دهيم، شیشه هاي رنگي در دو سوي این صفحه بصورت تقارن انعكاسي جاي دارند و به زباني ديگر مجموعه سمفونيك رنگ، نظم پنهان خود را هويدا می کند.

استفاده از رنگ براي ايجاد تقارن و هم آهنگي در تاريخ هنر ایران، وجهي ديگر از تاريخچه تقارن گرايي و زيباجويي را تشکيل می داده است. به گمان بسياري از پژوهندگان، کمتر مردمي در جهان به اندازه ايرانيان به کيفيات رنگ و اثرات آن هوشياري و آشنائي داشته اند.

کاربرد رنگ قرمز در تمدن سبک مربوط به هزاره های پنجم پیش از میلاد و انواع رنگ در دوره های بعدی، نمایانگر پیشینگی و پیوستگی تاریخچه رنگ و رنگ آمیزی در ایران است، رنگ آمیزی از دوران پیش از تاریخ در ایران روا بوده و در ادوار بعدی در هنر و فنون نساجی و معماری و کاشی کاری به نقطه اوج خویش رسیده است.

دیدگاه زیباشناختی افلاطونی نیز در هنر معماری اسلامی در ایران ظهور نمود و این دید فیلسوفانه که هر شیء زیبا، یک گل سرخ، یک شعر، یک نقاشی و یک مسجد، دلیل یا شاهد زیبایی مطلق، یعنی آفریدگار گیتی است، برای مساجد ایران زمین نیز عنصر زیباشناختی به ارمغان آورد و مساجد ایران از درون و برون به رنگ آمیخته شدند و در نماهای پوشیده از کاشی های نفیس رنگی مساجد، فضایی از عرفان و زیبا شناسانه را به نمایش گذاشتند. در همه کشورهای بلاد اسلامی، مفهوم ایرانی مسجد نگین، مسجد جواهرگون، مسجد بهشت آسا و در نتیجه عشق به جمال، مورد قبول معماران اسلامی واقع نشد. برای اسلام برخاسته از بیابان و همواره در جوار بیابان ها، مساجد رنگی یا گچ اندود، طبیعی تر بود و با توحیدی بی چون و چرا، خدایی که خود را در بیابان به رسولانش متجلی می کرد مناسب تر جلوه می نمود.

با تمام این مقاومت ها، جلوه متجلی رنگار معماری اسلامی ایرانی و رواج هنر شیشه های رنگی، بر معماری اسپانیایی اسلامی تأثیر گذاشته و بر گستره اروپایی سده های میانی اثر شگرفی بر جای می گذارد.



کاربرد پنجره همراه با شیشه های رنگی در سبک گوتیک معماری کلیساهای جامع اروپا، با سه هدف صورت پذیرفت. نخست بعنوان عنصر زیبا شناختی بنا، دوام امکان ورود نور به فضای پرستشگاه را فراهم می کرد (در تفکر سده های میانی اروپا، نور با حضور خدا همراه بود) و در نهایت، در دل این

پنجره های رنگین، داستان های انجیل نقش بسته بود که چون کتابی توسط افراد بی سواد قرائت می شدند.

کلید جادویی معماری بوشهر، نهفته در دل این پنجره های با هلال رنگین است که همایشی عظیم از سمفونی رنگ ها را پدید آورده اند و از دیدگاه زیباشناختی، چنان با ضرباهنگ تنفس و گردش خون تماشاگر هم آوایی دارد که او جذب این هلال جادویی آمیخته با رمانتیسم و تصوف می کند. این معماری شبکه های پنجره های چوبین هندسی که در برگیرنده سمفونی های جادویی شیشه های رنگین است با فلسفه روشنفکران ایران در فاصله سده های چهارم میلادی و پایان سده هفدهم انطباق کامل دارد و از این رو، نظاره گر هر بنای بافت بوشهر، با طنزایی شیشه های رنگی در تابش فروزان نور، با چشمان خود بخشی از کتاب هستی را قرائت می کند و از این رو در احساسات و هیجانات او را به تحریک و می دارد و همانگونه که بوی طعمه با تحریک شامه شکارگر، او را در راه تنازع بقا سوق می دهد، تماشاگر بافت بوشهر نیز با نیرویی که غریزه ای است تا عقلانی، در دام این بافت گرفتار می شود و این همه در پناه پر رمز هندسه پنجره های چوبین و شیشه های جادویی رنگین نیم دایره ای آن است. ترکیب و ساختار شیشه های رنگی و الگوهای هندسی پنجره های بافت بوشهر، بی نظیر است و نمی توان آن را مشابه اسپانیایی اسلامی، ترک های عثمانی، گستره مدیترانه ای، یمنی، شمال شرق آفریقا و تانزانایی دانست به یک کلام می توان گفت این خود سبکی بنام بوشهر است که بصورت مستقل و منحصر بفرد جلوه می کند.

رنگ و نور در معماری بافت بوشهر، در کنار عنصر باد، بناهای بوشهر را به ارگانیکس های زنده ای تبدیل نموده اند. زیرا حیات تنها در شرایطی تولید می شود که نور نیز فراهم باشد و از آنجائیکه نور از ترکیبی از رنگ ساخته شده است، بنابراین باید گفت که این اثر رنگ است که حیات را معنی می بخشد و تأثیرگذارترین عنصر بر زیست، رنگ است و بس.

پنجره ها و شیشه های رنگی بافت قدیم بوشهر، همچون چشم و ریه های این ارگانیکس هستند که باد، نور و حیات به اندرون هدایت می کنند و انرژی، زندگی و پویایی آنها را فراهم می آورند.

هر چند انسان مدرنیته از هدایت رنگ و نور به اندرون خانه ها دور جسته بود و در اتمسفری از آلودگی نور و رنگ زندگی می کند. اما در فلسفه معماری پسامدرنیته بازگشتی دوباره به شیشه های رنگی و جاری نمودن جوی حیات بخش رنگ و نور به اندرون خانه ها و بناهای تجاری و مجتمع های مسکونی حاصل آمده است و انجمن شیشه های رنگی آمریکا و دهها کالج به ترویج و کارگزاری تکنولوژی شیشه های رنگی در بناها پرداخته اند.

مجموعه هماهنگ و متقارن نیمدایره های سرپنجره ها در اضلاع گوناگون بناهای بافت قدیم بوشهر با ساطع نمودن رنگ های گوناگون خود، همچون نت های موسیقی رنگی مهندسی بوشهر، نه تنها به بناهای این شهر نما می دهند، بلکه با نفوذ نمودن رنگ های با طیف های ویژه در درون فضاهای ساختمان ها، در آفرینش فضاهای پراحساس و لبریز از آرامش، نقش آفرینی می کنند.

معماران بافت بوشهر، با انرژی جادویی رنگ ها، بصورت متقارن در هر نیمدایره، تقارن احساسی را جایگزین تقارن قدرتمند هندسی نموده اند و به زبانی دیگر، نهایت درجه تکامل هنری و فنی شیشه های رنگی در اشکال هندسی پنجره ها بکار رفته و در پناه تلفیق این دو بوده که پنجره ها و بناهای بافت بوشهر، عالیترین درجه موزونی و تقارن را نمایش داده اند.



در تار و پود چوبین قوس هلالی پنجره ها، از شیشه هایی به رنگ یاقوت کبود، آبی لاجوردی، سبز پشمی، آبی فیروزه ای و زرد نارنجی، بصورت متقارن در ردیف های نیم دایره ای متحدالمركز استفاده شده است.

بی شک در مهندسی کارگزاری هر کدام از این رنگ ها، مقصود و اندیشه ای پویا در کار بوده است که با توجه به کاربری اتاق، بالاترین کیفیت و آرامش روحی را فراهم آورده اند. از منظری دیگر، چرخش نور رنگی در هر اتاق، با توجه به گوناگونی شیشه های رنگی، سمفونی ای از رنگ را تولید می کند که مقلد طبیعت است، انسان در صبحگاهان با نور افشانی رنگ آبی در پیش از طلوع خورشید، سایه های زرد در میان روز و سبز در مناظر، و سرخ در غروب خورشید روبرو می شود و انگار رنگ ها با چرخش زمین بدور خورشید، هر لحظه زنده

می مانند و گوهرة حیات را نقاشی می کنند و انسان در چنین طبیعتی بودن را احساس می کند. از این رو است که انسان پسامدرن نیز به جادوی رنگ پی برده است و خواستار دوباره آن در هارمونی های بلوک و آهن زیستگاه خود است.

از هزاران سال پیش از این، پزشکی چین، هند و طب سنتی تبتی، به اثرات پررمز و سودمند رنگ و نور در درمان و بهبودی تن، روان و احساس آدمی آگاه بوده اند و اکنون نیز در پزشکی پسامدرن، در

مکتب های طب مکمل و جایگزین، نور درمانی و رنگ درمانی بعنوان مکتب های مستقل، دوباره حیات مجدد یافته اند و در مدرنترین دانشکده های پزشکی، به تدریس آن می پردازند.

امروزه با تابش 60 دقیقه ای نور با رنگ زرد، التهابات روده ای و گوارشی، با تابش 60 دقیقه ای رنگ آبی، آبه ها را و با تابش 30 دقیقه ای سه بار در روز موضعی رنگ سبز، التهابات مفاصل را درمان می کنند.

از این رو می بینیم که مهندسان معمار بوشهر، با آفرینش های هنری خود در مجموعه بافت، نه تنها روح، احساس، هیجان، بلکه سلامت کالبدی ساکنین را فراهم آورده بودند و به يك زبان، چون خالقي بي همتا، با چرخش انگشتان هنرمند خود، جاودانهایی آفریده اند که چون رویای بیداری رخ نمایی می کنند.

## آداب و رسوم

### دعای بارون

در دشتی و دشتیان هنگامی که باران دیر شود مردم تصمیم میگیرند که گل درست کنند و یک نفر از اهالی روستا گلی می شود وی را با برگ درختان گوناگون و خرما می پوشاند و کلاه کاغذی بر سر او میگذارند و چوبی به دست او میدهند. سپس مردم از زن و مرد و بزرگ کوچک پشت سر گلی راه افتادهو به در خانه رفته می خوانند:

گلی گلینا شاخ زرینا گلی امده دم خونتون سی ختر کل نونتون

و میخوانند:

قبله دعا میشویم سی خاتر او خدا می شویم

و باز میخوانند:

مشتی جوی داشتیم پس تلی کاشتیم نصفی سوی تو نصفی سوی دو -الله تو بارون بزن سی مال عیال وارون و الی اخر و یکی از ریش سفیدان جلو امده دامن میشود و می گوید تا فلان روز اگر باران آمد هیچ و گرنه بار دیگر آسک را به دوش او میدهیم هرچه سنگ بیابان است به تن او خرد میکنیم. تا روز مقرر اگر باران بیاید که هیچ و گرنه دوباره سراغ آسک به دوش قبلی میروند.لنگه آسک را به دوش او نهاده و باز به قبله دعا میروند. ابتدا مقداری سنگ به او پرتاب میکنند و سوره ای از قران میخوانند و نماز طلب دعا به جا میاورند.

نکته قابل توجه در این مراسم صفا و پاکی بی مانند آنها بوده است که دیگر این کار در دشتی مرسوم نمی باشد

### مقبره یا معبد کلات و مقابر گنخک هیرونی

مقبره یا معبد کلات در دامنه کوه مند در سی کیلومتری خورموج قرار دارد. آثار حجاری و کوه تراشی در دل صخره وجود دارد که نمای خارجی شامل یک ورودی با سقف قوسی و ورودی دیگر و دو حفره به شکل ورودی های طرفین سکوی شاه نشین ورودی اصلی به منزله پنجره ها و نورگیر های رواق های اصلی معبد یا ضریح بوده اند

دخمه های کلات که ساختمان های برای مقابر بوده است به تقلید از خانه ها ساخته می شده اند نقشه این مقابر مانند مقابر فینیقی است. طرز قرار گرفتن دخمه ها بر روی یکدیگر کم شدن تدریجی ابعاد آنها در طبقات بالاتر همان نقشه زیگورات و میل های مضرس است که اصلی بابلی دارد صندلی حجاری شده در یکی از دخمه ها مقابر کلات در معماری سنگی معماری هندی سابقه دارمقابر کلات متأثر از تمدن های مختلف ایرانی و هندی و آشوری و فینیقی و عیلامی باشد

### مقابر گنخک هیرونی

گنخک بین کاکای و آبدان در مسیر جاده کاکای-بردستان و کاکای-دیر واقع است. در گنخک هیرونی آثار قبوری قدیمی وجود دارد که در دامنه صخره ای سنگی کنده شده و مانند دخمه ای کوه بنگ گناوه و یا دخمه های سیراف هستند. به نظر میرسد این گورها مربوط به پیش از اسلام و قبل از زمان دیلمیان یا اتابکان بوده است. اما مردم محلی بر این باور هستند که صاحبان گورها ترک زبان هستند.

### پنج هزار سال پزشکی در بوشهر

تاریخ تمدن بوشهر به بیش از پنج هزار سال پیش باز می گردد. زیگورات مذهبی مربوط به دوران طلایی عیلام ، به نام کیری ری شا در هزاره سوم پیش از میلاد که آثار آن توسط پزارد فرانسوی در سال 1913 در تل پی تل بندر بوشهر حفاری شد مکانی بوده است که در کنار مراسم مذهبی ، درمان های طبی بیماران نیز در آن انجام

می پذیرفته است زیرا در تمدن باستانی عیلامی، مذهب، جادو و طب با یکدیگر ارتباط و پیوستگی نزدیک داشته اند و روحانیون زیگورات های تمدن های باستان به عنوان پزشک نیز نقش ایفا می کردند، آنان آشنایی عمیقی با آناتومی بدن و درمان های جراحی، حتی جراحی ناحیه چشم و مجمه داشتند.

از دودمان ایرانی که در شبه جزیره بوشهر ساکن بوده اند و به حد بالایی از تمدن و شهر نشینی دست یافتند، پارت ها هستند که در تحقیقاتی که توسط نگارنده در ویرانه های ساحلی شهر بزرگ پارتی، واقع در ساحل غربی بوشهر، انجام گردیده است، به ادوات و ظروف سفالین لوله داری که کاربری در علوم دارویی و مصرف شربت های طبی داشته اند برخورد نموده است که نمایانگر رشد علمی و تکنولوژیک این شهر در آن دوران است. یکی از دانشگاه های عصر ساسانی، همزمان با دانشگاه جندی شاپور، دانشگاه بندر سی نیز است که آثار این بندر اکنون در روستای حصار در 16 کیلومتری جنوب بندر دیلم و 20 کیلومتری شمال بندر گناوه پا برجا می باشد. همانگونه که در دانشگاه جندی شاپور، علم پزشکی در بیمارستان آموزشی آن آموزش داده می شده است، بی شک در شهر دانشگاهی سی نیز می بایست بر اساس الگوی دانشگاه جندی شاپور، آموزش پزشکی نیز انجام می پذیرفته است که پژوهش های باستان شناسی آینده در این بندر از رازهای شگفت انگیز پیشرفت علم و صنعت آن پرده برخواهد داشت. همچنین در دوران تمدن اسلامی، به بندر تجارتي سیراف در استان بوشهر برمی خوریم که مشهورترین بندر تجارتي قرون وسطی در جهان اسلام بوده است. ابومنصور، استاد پزشکی ابن سینا، در جلسات درس به او و دیگر دانشجویانش از روش های جراحی و پزشکی سخن می گوید که در سیراف آموخته است و این حاصل برخورد سیرافیان بازرگان با تمدن مصر باستان که تاریخ پزشکی آنان به بیش از دو هزار سال پیش از میلاد می رسد می باشد. روش های جراحی مغز و آناتومی و اصول کالبد شکافی که مصریان در طول تاریخ خویش باز می جویند، از راه این مهاجران دریا، این ارثیه گرانبها به سیراف می رسد تا در دامان خود پزشکیان چون پور سینا را به پرورش در آورد که نوشتارش 600 سال مسأله آموز دانشکده های پزشکی اروپا تا حتی پیش از دوران رنسانس می باشد. در سیراف پیش از اعمال جراحی با ماده ای که از تقطیر خرما به دست می آوردند بر زخم ها می مالانند تا از عفونت های پس از جراحی که اکنون نیز از اساسی ترین مسائل جراحی است جلوگیری کنند. ماهان این بحر سیرافی، زمانی که بر سرزمین جاوه فرود می آمد به یادداشت برداری از گیاهان این بوم می پردازد تا آنجا که داروهای گیاهی بسیاری در سیراف رایج می گردد.

یکی از این داروها کینین است که تب مالاریا و تب های نوبه ای بومی آن بندر با آن درمان می کردند و ابن منصور در سیراف از این دارو آگاه شده و تجویز آن را به دانشجویان خود مانند ابن سینا آموزش می دهد. ابن همان دارویی است که اروپاییان تا سده های پیش از رنسانس و کشف آمریکای لاتین از آن آگاهی نمی یابند. پس از تمدن درخشان اسلامی و حضور پر صلابت آن در بندر سیراف بوشهر، به نشانی از تاریخ پزشکی بوشهر بر نمی خوریم تا در سال 1763 میلادی که نخستین سازمان درمانی جدید در عصر استعمار در بوشهر تشکیل می شود و مستر مین رینگ، نخستین جراح مقیم آن می شود.

کریم خان، شاه ایران از اهمیتی که بصره یافته بود و تجارت هندوستان را از بنادر ایران منحرف می کرد احساس نگرانی می کرد و تصمیم گرفت آن شهر را مورد حمله قرار داده و تسخیر کند. در نتیجه، کارکنان



شرکت هند شرقی بیمارستان بصره ، این شهر را ترک و در بوشهر مستقر شدند و مبلغ دو هزار روپیه برای تأسیس بیمارستان در شهر بوشهر صرف گردید. پس از این زمان ، در طول دوران استعمار ، پزشکان و جراحان خانگی در شهر بوشهر به صورت دائم وجود داشته اند و از بیماری های منطقه که در گزارشات این پزشکان و جراحان اشاره شده است می توان از وبا، طاعون ، مالاریا ، مرض رشته و تراخم نام برد. حتی سال 1896 میلادی ، به دلیل شیوع بیماری طاعون ، پزشکان روس نیز در بوشهر در مورد این بیماری به پژوهش پرداختند.

از اقدامات بی نظیر و بی همتای سیستم خدمات بهداشتی بندر بوشهر تأسیس قرنطینه بود که هزینه سنگین آن به عهده دولت ایران بود و به دلیل وجود دستگاههای پیشرفته ضد عفونی آن، این قرنطینه به عنوان سد جلوگیری از سرایت وبا و طاعون از شرق به اروپا خود نمایی می کرد. نظارت انگلیسی ها بر این قرنطینه ، از سوی وزارت امور خارجه وقت ایران در تاریخ 1307 شمسی پایان داده شد و سرپرست طبی قرنطینه به دست بهرامی که در انستیتو پاستور تهران خدمت کرده بود سپرده شد. همچنین سرپرستی بیمارستان خیریه بندر بوشهر نیز به بهرامی سپرده شد. این بیمارستان در سال 1916 میلادی توسط دولت های انگلیس و ایران ساخته شده بود و تجار محلی به طیب خاطر قبول کرده بودند که عوارض مختصری بر تمام مال التجاره هایی که از بندر عبور داده می شدند بسته شود تا حیات اقتصادی بیمارستان به مخاطره نیفتد. این بیمارستان که یک سازمان خیریه و افتخاری بود ، به عنوان یک مؤسسه ایرانی و انگلیسی محسوب می شد که با مقاصد خیر خواهانه هر دو دولت جدید درماني ، نه تنها در ایران بلکه در سطح منطقه خلیج فارس تاریخی منحصر بفرد دارد.

در مدرسه سعادت بوشهر نیز که همسنگ دارالفنون تهران بود تلاشی صورت گرفت که آن را به یک کالج تخصصی ارتقاء دهند. سند با ارزشی در آرشیو سری اسناد مدرسه سعادت است که نشان می دهد تلاشی برای آموزش پزشکی در مدرسه سعادت نیز به انجام رسیده است. همچنانکه در دارالفنون ، طب پس از یک سال آموزش تئوری به صورت بالینی در بیمارستان آموزش می دادند. اکنون در آرشیو تاریخی کتابخانه مدرسه سعادت ، 36 جلد کتاب تخصصی علوم پزشکی در زمینه بیماری های داخلی ، جراحی ، زنان و زایمان ، چشم پزشکی ، آناتومی ، فیزیولوژی ، پاتولوژی و بیوشیمی بالینی موجود است که 31 جلد از این کتب به زبان فرانسه بوده که در سال های 1823 الی 1875 میلادی در پاریس به چاپ رسیده اند. از این رو ، شهر بوشهر نیز در راستای تأسیس نهادهای آموزشی پزشکی مدرن نیز پیشرو بوده است. دکتر ایرج نبی پور عضو انجمن دستداران میراث فرهنگی در بوشهر و خلیج فارس

### قلعه دختر

قلعه دختر در شرق روستای لاور ساحلی قرار دارد که از سمت غرب به ساحل زیبا و آرام خلیج فارس مشرف است و از سمت شرق به کوه مند منتهی می شود و در پرتگاهی تند و بسیار تیز قرار دارد. اگر سمت شرق روستای لاور و گلستان نگاه دقیقی به کوه مند بیندازیم آثار و بقایای این قلعه بر تیغ کوه مشهود و پیدا است و

هنوز هر چند از زمان ساخت آن شاید قرن ها گذشته باشد ولی نشان از استواری و عظمت در چند ستون باقی مانده قسمت غربی آن هویدا است. در جلوی قلعه چهار ستون قرار داشته است که جز آثار یکی بقیه ریزش کرده. در برجك غربی قلعه که در واقع طبقه فوقانی قلعه بوده است چند سوراخ مستطیل شکل برای دیده بانی یا پرتاب تیر توپ خانه به بیرون بوده است که امروزه این چند سوراخ مذکور پوشانده شده است و این شاید صیادان محلی و شکارچیان وحوشی مثل بز و کل و یا پرندگان در همین سال ها زمانی که برج های قلعه سالم بوده به عنوان پناه گاهی استفاده می کردند آنجا را پوشانده اند. قلعه به جز طبقه فوقانی بقیه زیر خاك رفته است به گفته اهالی محل سقف چند اتاق آن هم تا سال های اخیر سالم بوده است ( 1374 شمسی ) و بر اثر بارندگی شدید از بین رفته است. با توجه به آثار باقی مانده دو غار که هنوز تحقیقی را جمع به آنها نشده است به روستاهای لاور و گلستان منتهی می شده است که آثار این غارها در حیات منزل یکی از اهالی روستای گلستان هنوز دیده می شود و این دو غار از قلعه آغاز و به این دو روستا منتهی می شده است. يك راه كاملا هموار و صافى به طول يك كيلومتر تا دریا قرار داشته که شاه دختر بدون کمترین زحمتی خود را به ساحل می رسانده است. ساختمان قلعه از نوعی سنگ رسوبی - که در همان منطقه وجود دارد - و ساروج ساخته شده است.

در نزدیکی قلعه سرزمین یا به اصطلاح امروزی پارکی که گل نرگس در آن زیاد می روئیده قرار داشته است که به همین خاطر آن را پارک نرگس می نامیده اند برای آبیاری پارک آب انبارهای مخصوصی وجود داشته است که آثار سه تاي آنها در کنار قلعه پیداست.

در ضلع شرقی قلعه چاله ای شبیه چاه دیده می شود که احتمالاً حفاری غیر مجاز از طبقه فوقانی به طبقه فرو رفته پایینی انجام شده است و اشیاء نفیس و باستانی که وجود داشته به سرقت رفته است و سه پایه ای که برای بالا کشیدن خاك و سنگ این حفاری استفاده می شده در پرتگاه شرقی قلعه دیده می شود. با توجه به فرسایشی که بر اثر گذر زمان و عوامل طبیعی به وجود آمده است و هر ساله بیشتر می شود قلعه را در خطر تخریب و نابودی کامل و صد در صد قرار داده است.

چنین گفته شده که این مکان محل فرمانروایی زنی قدرتمند بوده که سالها بر لاور و اطراف حکومت کرده است. این قلعه اکنون خرابه ای بیش نیست

## عمارت شیرینه

عمارت شیرینه در محلی موسوم به همین نام در دل کوه و در 5 کیلومتری شرق خورموج احداث گردیده عمارت شیرینه توسط محمد خان دشتی بنا نهاده شده و با توجه به اینکه سرچشمه آب شیرینی در کنار عمارت قرار داشت مشهور به عمارت شیرینه گردید. قدمت این بنا به صد سال می رسد. پس از فوت محمد خان این بنا فروخته شد به شیخ عبدالله حاجیانی و بعد از ایشان مالکین به ترتیب عبارتند از : غلامی حاج حیدر مظفری صالح احمدی که نهایتاً با توجه به اینکه چاههای عمیق و تلمبه خانه اداره آب در کنار عمارت قرار داشت توسط سازمان مزبور

خریداری گردید. عمارت شیرینه دارای دو طبقه بوده و از مصالح سنگ و گچ ساخته شده است. طبقه زیرین به دو بخش تقسیم می شود بخش مرکزی که به صورت یک سالن به ابعاد 24 متر مربع است درگاههای به شکل هلالی به طور قرینه در دیوارهای شرقی و غربی ایجاد کرده اند که از طریق این درگاهها به دهلیزی که به صورت کمربندی تمام سالن را دور میزنند راه پیدا می کند. سالن مرکزی در مجموع 8 درگاه قوسی شکل دارد که به دهلیز ارتباط پیدا می کند. دالان مجاور سالن دارای 3 متر عرض و 6 درجه نور گیر به صورت قرینه در سقف آن ایجاد کرده اند که نور لازم را در این بخش تامین کرده است. ورودی دهلیز با سه پله به داخل بنا راه داشته و در جانب غربی دهلیز ایجاد شده است. طبقه دوم که در حقیقت شاه نشی می باشد دارای تزئینات و الحاقات مخصوص به خود می باشد و در این قسمت قرینه سازی و تعادل و همچنین منظر سازی بسیار ماهرانه و استادانه بکار بسته شده مخصوصاً در شاه نشین مقرنس کاری و کاربندی و قرینه سازی در هلالی های گچبری بخوبی بکار گرفته شده است عوامل تزئینی این بنا علاوه بر کاربندی ها و قاب های تزئینی زیر قوس های سقف و همچنین طاقنما های تزئینی و طاقچه های متعدد که به صورت قرینه در دیوارهای جانبی شاه نشین بکار گرفته شده از انواع بدیع طاق و طاقنما از جمله کلمبو که مخصوص آب انبارها و کاروانسراهاست در این بنا بکار رفته است. همچنین پوشش درگاهها به صورت چپله نیز از دیگر عوامل بارز این بنا است. طاق بین تویزه ها ترکیبی از خوانچه پوش است که مشابه آن را در مسجد جامع یزد و خانه سوکیاسیان اصفهان می بینیم.

#### کشف آثار ی از عیلامی ها در دشتی

میراث خبر، گروه استان ها \_ عملیات پژوهشی برای بررسی و شناسایی آثار و محوطه های باستانی شهرستان دشتی بوشهر با هدف دستیابی به جاده باستانی و تهسیلات بازرگانی سیراف به ری شهر در این منطقه به زودی آغاز می شود.

این برنامه با هدف شناسایی آثار باستانی اعم از دوره تاریخی و پیش از تاریخ در این محوطه انجام می گیرد که به مدت یک ماه ادامه خواهد داشت.

«حمید زارعی» کارشناس اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری بوشهر، گفت: «این برنامه یک بررسی پیمایشی است که با انتخاب بخشی از منطقه و بررسی آن، به تدریج تمام نواحی منطقه را از نظر طولی و عرضی از شمال به جنوب بررسی و برداشت می شود.»

وی افزود: «در این بررسی کلید قلعه ها، بناها، تپه ها و هرگونه آثار تاریخی و یا شواهد باستانی اعم از دوره تاریخی و یا دوره پیش از تاریخ شناسایی و با تهیه نقشه و نشانی دقیق هر یک ثبت خواهد شد. این مستندات با عکس و تهیه پلان و گزارش های ویژه هر یک از آثار همراه خواهد بود.»

به گفته زارعی گزارش های یاد شده با کلیه شواهد و مدارک به دست آمده به منظور تهیه نقشه باستان شناسی محل و ثبت محوطه و یا هر اثر تاریخی شناسایی شده در فهرست آثار ملی به مسئولان مربوطه در اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری بوشهر ارائه می شود.

وی در مورد اهداف و ضرورت اجرای این عملیات گفت: «با توجه به اینکه شهرستان دشتی از نظر جغرافیایی

در حد فاصل دو شهر تاریخی مهم در این منطقه یعنی سیراف و ری شهر قرار گرفته، بدون تردید از تاثیر موقعیت این دو منطقه به دور نبوده و کشف برخی شواهد باستان شناسی در این منطقه، این موضوع را تایید می کند.»

به گفته این کارشناس از جمله شواهد باستان شناسی موردنظر در این شهرستان کشفیات پراکنده ای است که بیشتر در تپه ای به نام «تل گنبد» در همین منطقه به دست آمده است. این تپه با ارتفاع 12 متر و طول 120 متر و عرض 50 متر، تاکنون سفالینه هایی به دست آمده که براساس بررسی های اولیه می توان چنین برداشت کرد که این محوطه در بردارنده آثاری از دوره عیلام قدیم (2700 ق.م) بوده است.»

گور دخمه ها و آب انبارهایی نیز در ارتفاعات این منطقه از سوی مردم محلی گزارش شده که در اعماق سنگ ها تعبیه شده و با توجه به برخی شواهد موجود این گزارش ها عموماً موثق هستند.

زارعی اهمیت اساسی شناسایی و بررسی این منطقه را به ویژه موقعیت ترانزینی این شهرستان دانست و گفت: «با توجه به اینکه بخش ساحلی شهرستان دشتی مسیر کاروان رو برای تجار و بازرگانان مختلف از سیراف به شوش بوده، مهمترین هدف این عملیات شناسایی و بررسی این راه یا مسیر تجاری و تاسیسات مربوط به راهداری و یا تسهیلات تجاری آن همانند کاروانسراها، چاه ها و کلیه پایگاه های حمایتی برای تجار در مسیر این دو شهر باستانی است.»

شهرستان دشتی با جمعیتی بالغ بر 80 هزار نفر در 85 کیلومتری جنوب شرقی بوشهر قرار گرفته که مرکز آن نیز شهرستان «خورموج» است.

<http://fa.wikipedia.org>

[/http://yasmoz.blogfa.com](http://yasmoz.blogfa.com)

[/http://ariarman.com](http://ariarman.com)

پاینده ایران زمین

ارشام پارسی